

● گفت و شنود مستمر با معماری، دستاورد تاریخی

به عزم مرحله عشق پیش نه قدمی

لوثی کان می گوید: «بشر بخوبی می داند که تنها با آرزوی پرواز، پرواز نخواهد کرد. ولی با این حال، او می بایست روزی این آرزو را برآورده سازد. او احساس اولیه بشر، یعنی آرزو، را زیبایی می خواند. این آرزو، زیباست. زیرا با کل، یک هارمونی دارد، و این شگفتی آور است.»

آنچه که الهام بخش طرح های او برای برآوردن آرزوهایش است، تحقق گشودن درهای گنجینه فرم است، که روند این شکل گیری تا مرحله تجلی، تداوم می یابد. تجلی وجود او این است: «چیزی که هست، همیشه بوده است»، ولی باید شرایط برای درک آن موجود باشد. زمانی که این شرایط، دست می دهد، کسی می گوید: من درک می کنم که این چنین است.»

در اینجا با وجود اینکه در بیان لوثی کان آرزو، یعنی اولین احساس انسان از وجود خود (به عنوان ذهنیت انسان) تا مرحله ای که این وجود، تجلی می یابد، یعنی زمان ادراک چیزی که هست، همیشه بوده است پیش می رود و این با نیازهای مادی او متفاوت است. اما نهایتاً او دیگر تفاوتی مابین این ذهنیت درون و عینیت بیرون، نمی شناسد و در معماری خود آنها را درهم

می آمیزد تا انسان در فضای به وجود آمده، آرامش طبیعی وجود خویش را بازیابد. برای دریافتن مسیر تبلور معماری در وجود یک معمار، به روایت لوثی کان، به بررسی مراحل طراحی بنای UNITARIAN CHURCH در روجستر - نیویورک از (۱) CONCEPT اولیه ۱۹۵۹ تا اتمام بنای ساخته شده در سال ۱۹۶۷ می پردازیم.

مقدمه ای بر این بررسی، مصاحبه ای است که وی در اواخر دهه ۱۹۶۰ در رابطه با طراحی بنای فوق، انجام داده است:

سؤال: اجازه بدهید در مورد تمایزی که شما میان آرزو و نیاز قائل می شوید، مشخصاً صحبت کنیم:

بنای UNITARIAN CHURCH در روجستر - نیویورک، شامل یک سالن اجتماع بزرگ در داخل است که توسط یک دوره خارجی، مرکب از اطاقهای کوچکی که به جهت مدرسه، کلیسا، کودکستان و عملکردهای اجتماعی مورد استفاده قرار می گیرند، احاطه شده است. دیوار خارجی این اطاقها، با جایگاههایی در میان پنجرهها که امتداد پنجرهها را مشخص میکند، مرتباً شکسته شده است. با این عمل، شما یک

فضای بسیار خاص داخلی را ساخته و در عین حال، آن فضای خارجی کوبیستیک معروف را به وجود آورده اید. در ابتدا، این جایگاهها از نظر مردم، چیزهایی غیر ضروری بودند. در صحبتی که با آنها داشتیم، معلوم شد که نمی دانستند با آنها چه باید بکنند. به طور کلی، آنها عادت کرده بودند به اینکه هر اطاقی و هر قسمتی از آن، باید عملکرد داشته باشد و می شود گفت که در سرگردانی اینکه چگونه از آن فضاها استفاده کنند، تا حدی ناامید شده بودند. تا اینکه دریافتند که آن فضاها استفاده خاصی ندارند. اما کودکان در کودکستانها دوست دارند که در آنها بنهان شوند و بازی کنند. آنها شیفته فضاهایی هستند که ظاهراً غیر ضروری هستند. سپس، بزرگترها با تجربه کردن این فضاها، شروع به تحسین آنها نمودند. اگر این جایگاههای زائد و غیر ضروری، با ایجاد نورپردازی غیر منتظره، یک دلچسبستگی فضائی به اطاقها نمی بخشیدند، این اطاقها در کل، مانند هر اطاق دیگری بدون هویت می بودند.

لوثی کان: من روی UNITARIAN CHURCH

در دو مرحله کار کردم:

مرحله اول: تنها ورودی و ساختمان

انسان (۴)

اطاقها مرکز نمی‌توانستند از مرحله احتیاج فراتر روند. آنها در کل طرح من، اصل و اساس بودند.

سر و کار من با يك فضای مشخص و برای يك نفر نبود، بلکه با فضائی سر و کار داشتم که برای آدمهای زیسادی ساخته می‌شد و به‌نظر من، شما حتی زمانی که خواسته‌های افراد را برآورده می‌سازید، به مفهوم کلمه، يك کارفرما ندارید. کارفرما، طبیعت بشر است. تفاوتی ندارد که شما به يك نفر یا بیشتر خدمت کنید. بنابر این، کلیسا دنیای کوچکی، درون يك دنیا است. همان‌طور که يك خانه، خود دنیای کوچکی، درون يك دنیاست. اما با این همه، تفاوت بسیاری دارند. کسی يك خانه و دیگری جایی دور از خانه می‌سازد، یعنی جایی که خانه نیز هست. پس، شما مرکز خانه از نظرتان دور نمی‌شود. زیرا کسی که از خانه‌اش به جایی دور از آن می‌رود، می‌بایست حس کند که خانه از وی دور نیست.

سؤال: کسی که شما را به

انجام کاری مأمور می‌کند...

لوئی کان: به‌جای اینکه بگوییم کسی که بگذارید بگوییم این طریق زندگی است که شما را به انجام کاری مأمور می‌کند فراموش کنید که او کیست. يك پادشاه یا يك انسان. شما از شخص مأموریت نمی‌گیرید، بلکه آن را از طریق زندگی است که دریافت می‌کنید. این بدان معنی است که شما وقتی خانه‌ای را طراحی می‌کنید، آن را برای يك نفر و در عین حال، برای کسانی که بعد از آن يك نفر، این خانه را تحویل خواهند گرفت، طراحی می‌کنید. در غیر اینصورت، کار شما معماری نخواهد بود. شما نمی‌توانید قصرهای عظیمی که هیچ کس از عهده ساختن آنها برنمی‌آید، بسازید. برای اینکه طریق زندگی، اجازه چنین کاری به شما نمی‌دهد. به شما می‌گوید که نمی‌توانید این کار را بکنید. دیگر سلطانی در کار نیست. امروز يك فرد عادی مثلاً يك معلم مدرسه است که می‌تواند به معمار بگوید چه می‌خواهد. حال، این طریق زندگی است که این را به معمار می‌گوید.

بنابر این، درحقیقت این معلم مدرسه، مغازه‌دار و یا بانکدار نیست، بلکه طریق زندگی است، که شما را به کار مأمور کرده

است. تجلی يك عصر را تنها می‌توان در آن نوع معماری یافت که مأموریت خود را از طریق زندگی، دریافت کرده است.

سؤال: کارفرماهایی هستند که شبیه سلاطین رفتار می‌کنند و حتی امکان دارد که زمان درخواست‌هایشان، بازتابی نداشته باشد و امیال خیال‌انگیز و غیر معقول داشته باشند. شما چگونه آنها را از این افکار غیر واقعی که بنا را ضایع خواهد کرد، باز می‌دارید؟

لوئی کان: درخواست‌های غیر معقول، برانگیخته نیستند، موضوع این نیست، موضوع وفادار بودن است. آیا این به زمان خود وفادار است؟

سؤال: یا بگذارید بگوییم که شما کارفرمایی دارید که تسهیلات جداگانه‌ای برای سیاه و سفید، در يك ایستگاه اتوبوس یا مطب يك پزشک، طلب می‌کند.

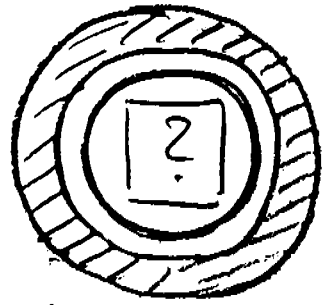
لوئی کان: مطلقاً به او می‌گویم که این درست نیست و من...

سؤال: و یا شما کارفرمایی دارید که يك هتل ساحل میامی با سالن انتظاری به سبک معمول ایالتی فرانسه می‌خواهد.

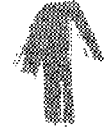
لوئی کان: اگر او گمان می‌کند که روش زندگی این است، اشتباه می‌کند. برای اینکه يك نفر به شما می‌گوید: «این را کپی کن» و شما می‌گویید: «من نمی‌توانم این را کپی کنم.» برای من این چیزی است که زمان ما را از زمان دیگری، متمایز نمی‌کند. نه‌خیر، کارهایی از این قسم، نمی‌شود کرد. همین مطلب در مورد تئاتر نیز حقیقت دارد. زمانی که شما نزدیکی جنسی را به عنوان بیان کردن آزادی بیان، روی صحنه، انجام می‌دهید، این دیگر تئاتر نیست. سمبولها، بی‌حرمت شده‌اند و نمایش اتفاقی و تصادفی می‌شود. خانه بدکاران است در مکانی اشتباه. تئاتر، وابسته به ادبیات نیست و آن‌طور که من می‌فهمم، درحقیقت، جوهر وجودی تئاتر، به جوهر وجودی نور شباهت دارد و اگر من آن را به تصویر درآورم، بسیار تابسان‌تر از آنچه به‌نظر می‌آید، نمود خواهد داشت.

اصلی بود و سپس، من قسمت دیگری به آن اضافه کردم، که بعدها اجرا شد. مقدار بودجه در نظر گرفته شده برای هر دو مورد، بسیار قلیل بود. ولی در هر دو مرحله، کسانی که امور مربوط به خرج کردن بودجه و برنامه‌ریزی برای هر بخش کوچک آن را به عهده داشتند، در مورد خواسته‌هایشان، بسیار سخت‌گیر بودند. در طرحهای مقدماتی، من فضاهای بسیار بزرگتری داشتم که به‌طور شگفت‌انگیزی، بارور بودند. فکر می‌کنم که از نظر محیط، غنی‌تر بوده و قادر بودند تعداد بیشتری از مردم را خشنود سازند. ولی به‌خاطر مسائل صرفه‌جویی، ناچار شدم آن طرحها را کنار بگذارم. و اگر مجبور به صرفه‌جویی بیشتری می‌شدم، برای کمک، می‌بایستی به SHAKERS^(۲) رجوع می‌کردم. سابق بر این، اوضاع بهتر بود و وجوه بسیاری وجود داشت که شما می‌توانستید به آن جواب دهید. اما من می‌دانستم که نمی‌توانم از آن جایگاه میان پنجره‌ها، دست بکشم. فکر می‌کنم آنچه که شما درباره آنها می‌گویید، درست است. کاربرد آنها و درک ارزش آنها ناشی از خواست انسان است. نه فقط از روی نیاز به آنها. اگر این جایگاهها نبودند،

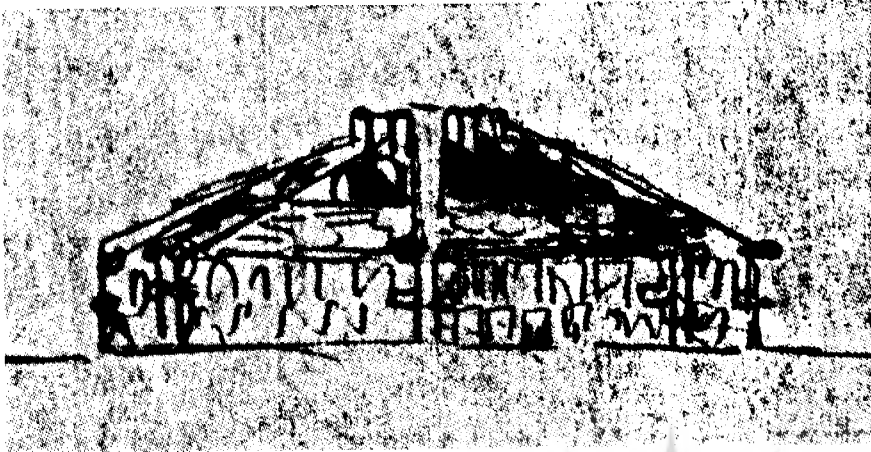
تصاویر شماره ۲، ۳ و ۴
- پلان، مقطع و طرحهای ابتدایی نما.
نسخه ۱۹۵۹



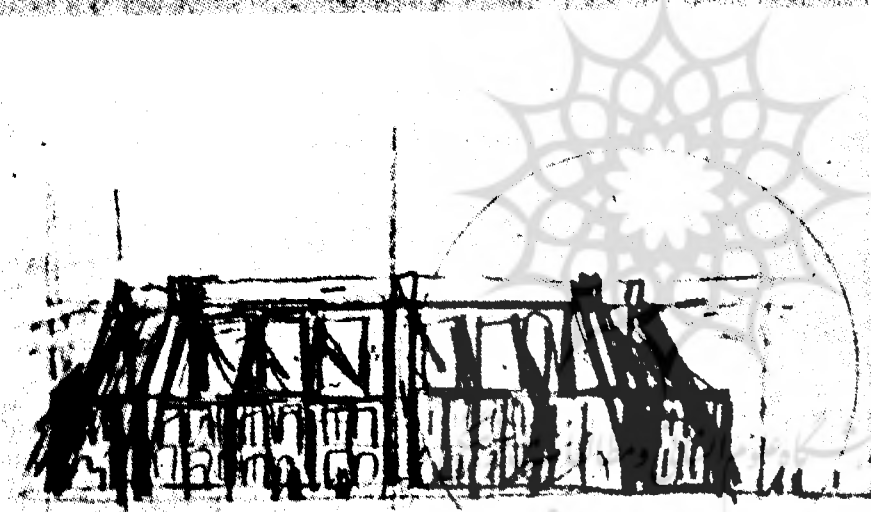
7 Ann Drawing,
NOT A DESIGN



تصویر شماره ۱



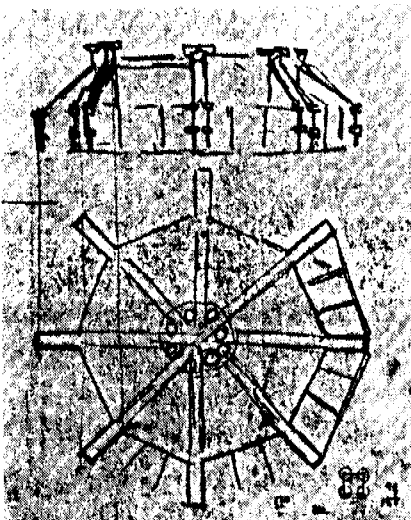
- ۱- CONCEPT: به معنای تصور و ایده کلی معمار از معماری فضاهای مورد طراحی اوست.
- ۲- SHAKERS انجمنی که به ساختمان بناهای مذهبی کمک مالی میکردند.

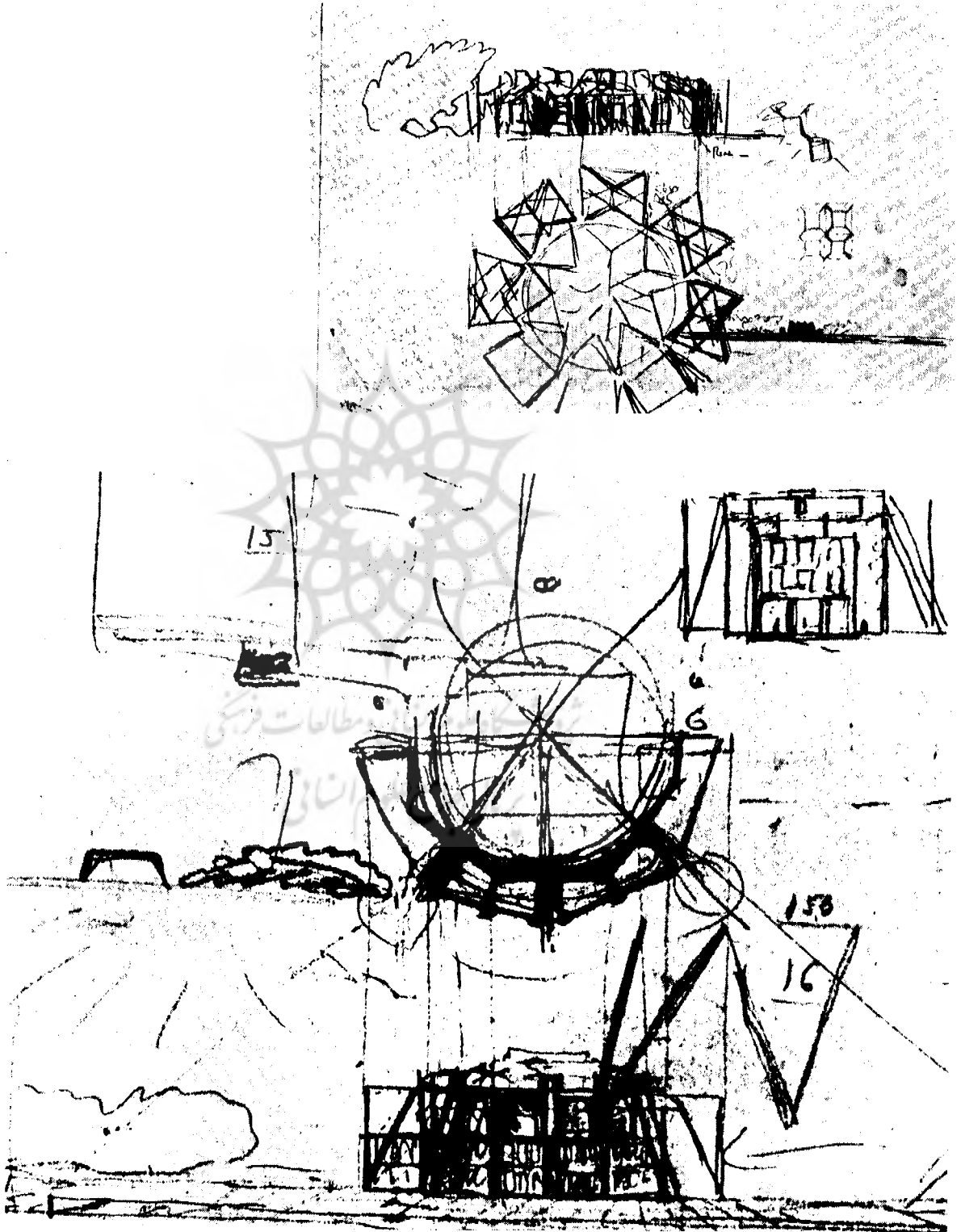


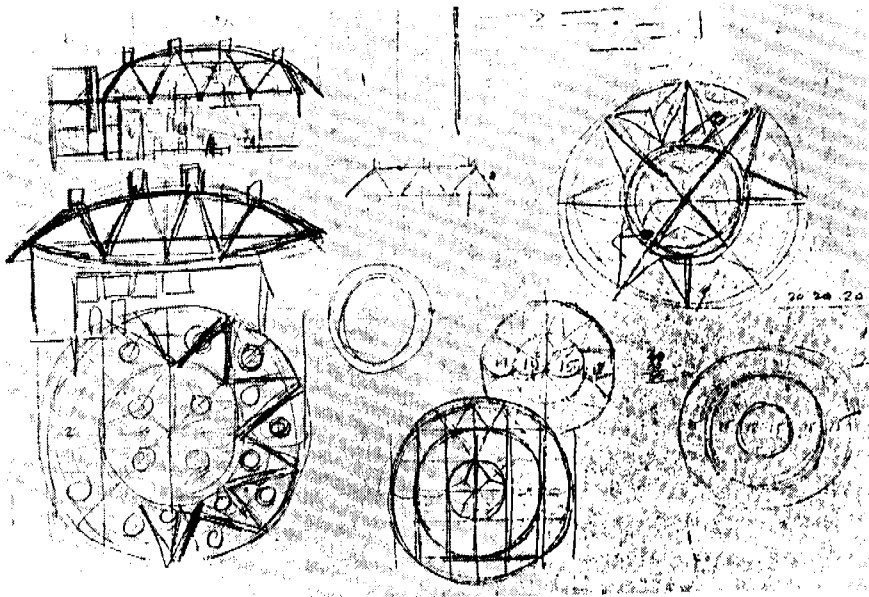
«تصور اولیه»:

این فکر، اولین عکس العمل من درمقابل آن چیزی بود که احتمال داشت راهنمایی به سوی ساختن يك UNITARIAN CHURCH باشد. من شنیده بودم که کشیش، يك احساس یکتاپرستی در روح می دمد و برای من این فکر دست داد که جایگاه مقدس، تنها مرکز مسئله بود و اینکه مدرسه جایی بود که مسئله از آن برمی خاست. من احساس کردم که آن چیزی که مسئله را می سازد، یعنی روح مسئله، غیر قابل تفکیک است. بنابر این، من يك دایره ای به دور آن کشیدم. با توجه به این حقیقت که آنچه که در يك جایگاه مقدس، گفته یا احساس می شد، لزوماً چیزی نبود که شما اجبار به داشتن سهمی در آن باشید. بنابر این، شما می توانستید از آنچه گفته می شد، خود را کنار کشیده و دور شوید. بعد، من يك راهرو در کنار آن کشیدم و به دور آن که در حقیقت، دیوار و حصار برای کل محوطه، به حساب می آید، که در خدمت مدرسه باشد.

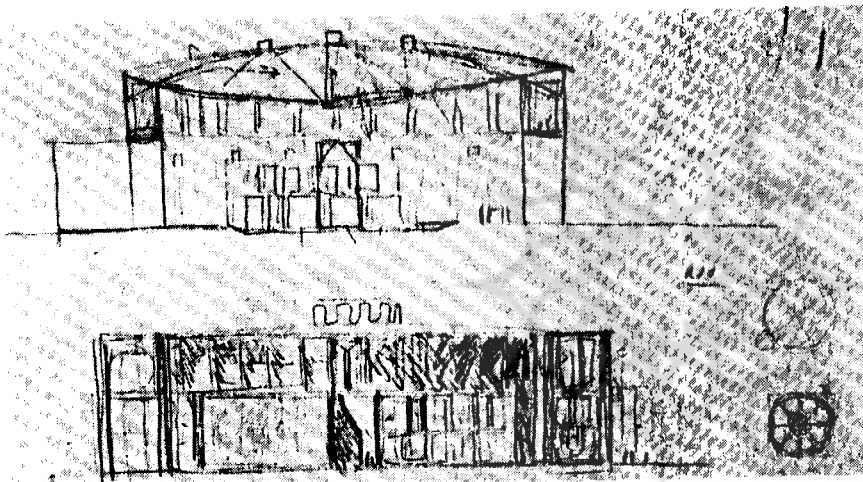
بنابر این، مدرسه حصار شد که مسئله را احاطه میکرد.



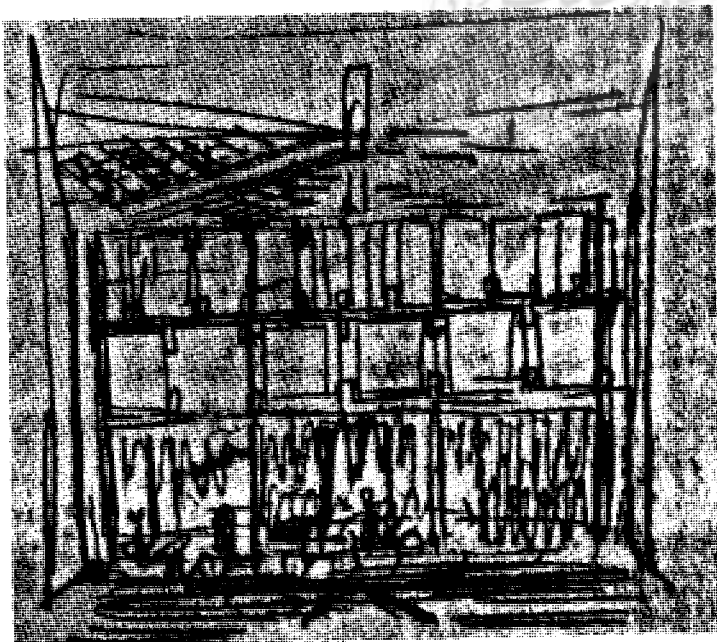




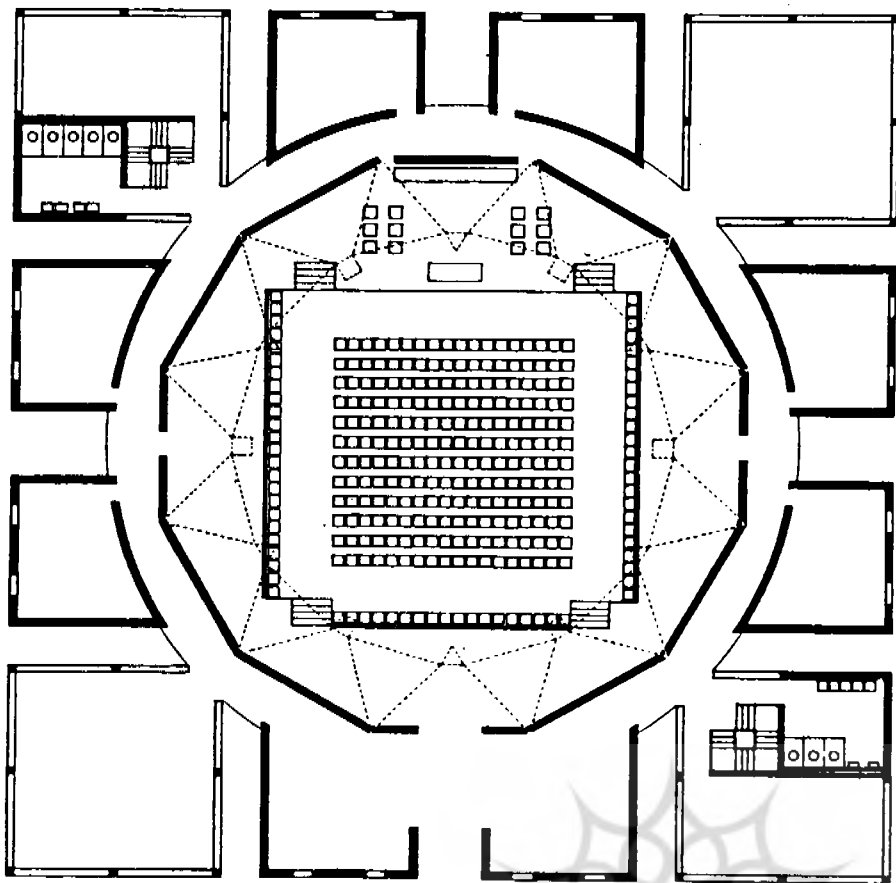
تصویر شماره ۷
 - طرحهای اولیه پلان و نما و مقطع
 نسخه ۱۹۵۹
 - ساختار سقف و مطالعات بر روی
 نورگیری از سقف
 - ساختار سقف براساس یک پلان هشت
 ضلعی که از تقاطع چهار خرابی ماهی
 شکل به وجود آمده، شکل گرفته است.



تصویر شماره ۸
 - طرحهای اولیه مقطع و نما نسخه
 ۱۹۵۹
 - نورگیرهای سقف در طرح اولیه نما در
 شکل یک فانوس تمرکز یافته‌اند.



تصویر شماره ۹
 - طرح اولیه، یک پرسپکتیو، فضای مربع
 مرکزی نسخه ۱۹۵۹



تصویر شماره ۱۰
- پلان طبقه اول نسخه ۱۹۵۹

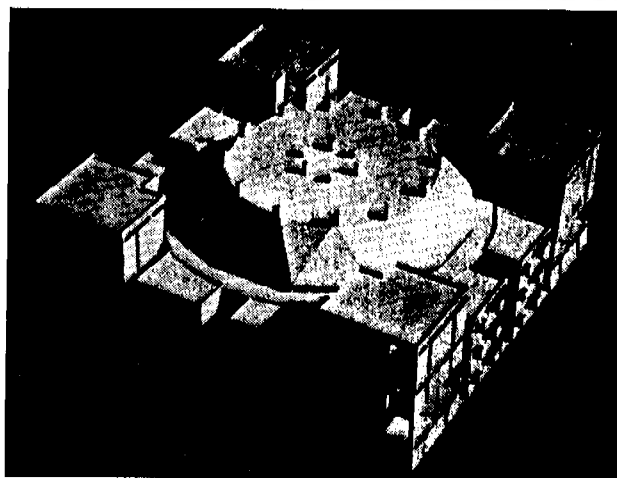
اولین پلان تقریباً يك تفسیر ادبی بود از ترسیم شکلی موضوع که من آن را این چنین می نامم که خود بیان کننده قسمتهای جدایی ناپذیر آن چیزی بود که می توان مرکز، UNITARIAN، یا يك مكان UNITARIAN نامید.

هرچند که من نیازهای طرح را مشخصاً نمی دانستم، ولی در کل بر آن آگاهی داشتم.

من این احساس را داشتم که يك بیان مستقیم و تقریباً ابتدایی، راه شروع کار بود. سپس، اصلاحاتی در آن انجام گرفت: فرم خارجی به شکل مربع درآمد، راهرو داخلی، به شکل دوارو جایگاه مقدس، به همان شکل مربع باقی ماند. چهارگوشه، در طرح، اطاقهای بزرگتری شدند که بلافاصله مورد سؤال قرار گرفتند. چون چهار اطاق بزرگ، بایستی به جهت چهار منظور به وجود آمده باشند، آنها نمی توانستند مورد استفاده یکسان قرار گیرند، چون در موقعیت هایی قرار گرفته بودند که موقعیت های بسیار مهمی بودند.

در رابطه با کمیته ها، که از تمایل به فعالیت های گوناگون، شکل گرفته بودند، مانند: کمیته پرورشگاه، کمیته مربوط به آسایشگاه، کمیته پذیرایی و سرگرمیها و کمیته فعالیت های مذهبی و غیره همچنان که طرح های خود را گسترش می دادم، احساس برنامه ریزی در ایشان را وسعت می بخشیدم.

تصاویر شماره ۱۱ و ۱۲
- نمای ماکت نسخه ۱۹۵۹
- نشان دهنده پوشش سقف و نما



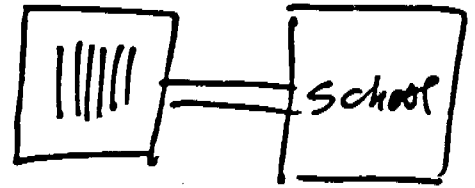
اطاق دیگری نیز در کنار آشپزخانه، جهت دادن سرویس به آن، لازم بود. بنابراین، من قسمت دیگری را نیز از مدرسه، جدا کردم و در کنار بلوک، تالار کنفرانس جای دادم و خیلی زود، همگی آنها شروع به درک این مطلب کردند که ما به همان جایی برگشتیم که من از اول شروع کرده بودم و بایستی این چنین بود. چون طبیعت فعالیت ها، چنین حکم می کرد و من از ابتدا درست درک کرده بودم که این ها بایست به هم نزدیک باشند. من دریافتم که آنها نمی دانستند درحقیقت، مدرسه چیست. یک مدرسه، در عین حال که جای بچه ها بود، مکانی برای بزرگسالان نیز محسوب می شد.

اکنون با گسترش پلان های گوناگون، اولین پلان یک بیان ادبی از ترسیم شکلی موضوع به حساب می آمد. یک ترسیم شکلی از موضوع، چیزی درمقابل یک طرح، اما به خواست کمیته های گوناگون و الزام به نامگذاری هر یک از اطاقها، به معنای دلیل موجهی که جهت وجود هر اطاق لازم بود، پلان اولیه، به خاطر اینکه اطاقهای چهارگوشه نتوانستند توجیه شوند، تجزیه و شکسته شد.

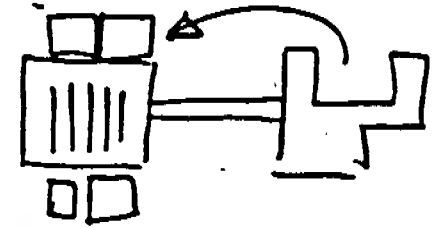
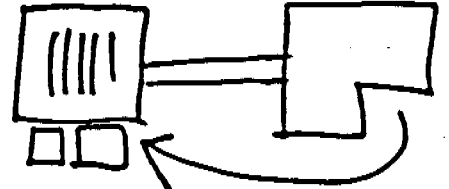
تصاویر شماره ۱۳، ۱۴، ۱۵ و ۱۶ - پلان و دیاگرام های انتقال از تصور اولیه تا نهایی

یک جا آنها اصرار کردند که جایگاه مقدس، بایستی از مدرسه جدا باشد. این ضربه وحشتناکی برای من بود. جدا کردن ممکن است که فقط به صورت زبانی، برای بسیاری از فعالیت های دیگر انسان، صورت گیرد، و بنابر این، من از یک نظر مجبور بودم که بسادگی، تالار کنفرانس را به صورت جداگانه ای، نشان دهم. اما تنها در دیاگرام، این کار را کردم، نه در پلان واقعی. من درباره جایگاه مقدس، سوالاتی کردم: بعد از اینکه مراسم تمام شد، چه می کنید؟

گفتند: زمان خوردن قهوه است و موضوعاتی که در تالار کنفرانس، درباره آنها صحبت شده، مورد بحث و گفتگو قرار می گیرد. آنها حس کردند که خیلی خوب است که یک آبدارخانه در نزدیکی جایگاه مقدس باشد. بنابر این، من یک قسمت از بلوک مدرسه را برداشتم و کنار جایگاه مقدس گذاشتم. سپس آنها حس کردند که

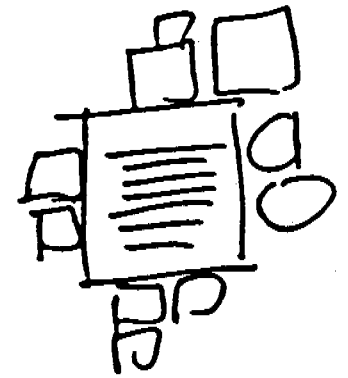
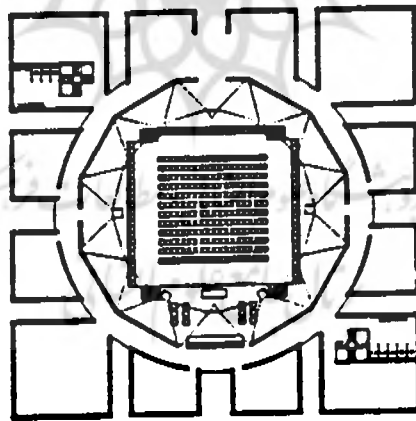


No!

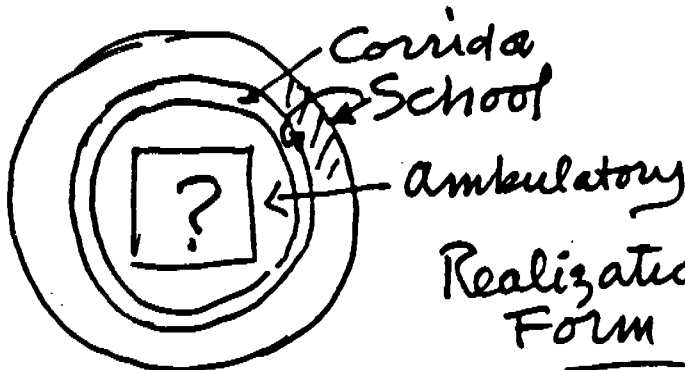


Test of the Validity of Form

FIRST DESIGN
close translation
of realization in
Form



Design resulting
from circumstantial
demands



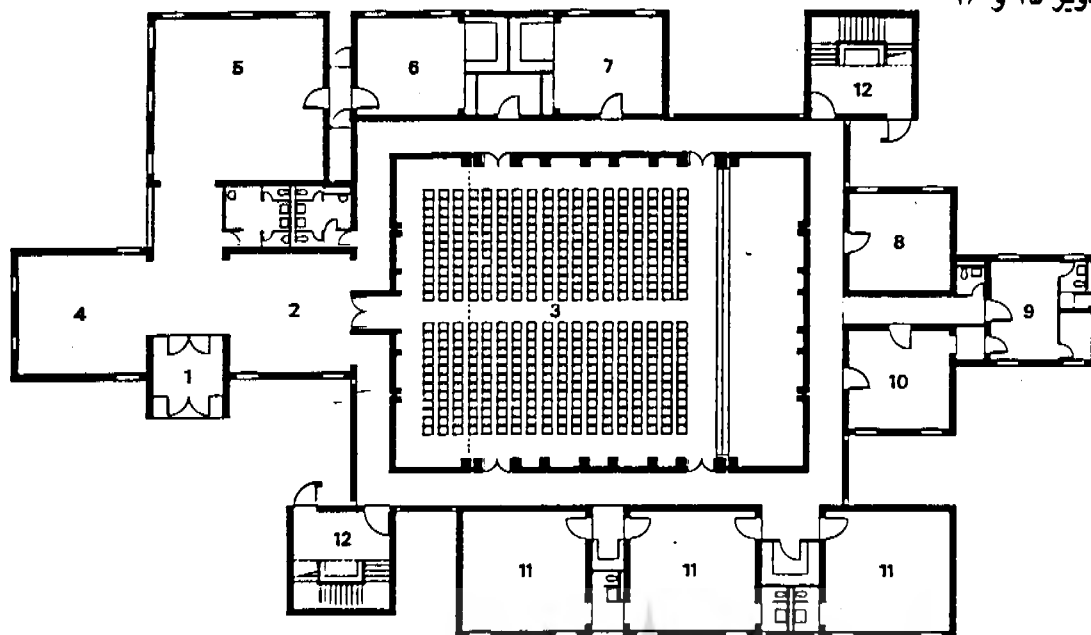
Realization of
Form drawing

تصور نهایی

تصویر شماره ۱۷

- طبقه اول نسخه دوم ۱۹۶۰

* برای نسخه اول به تصاویر ۲۵ و ۲۶ رجوع شود.

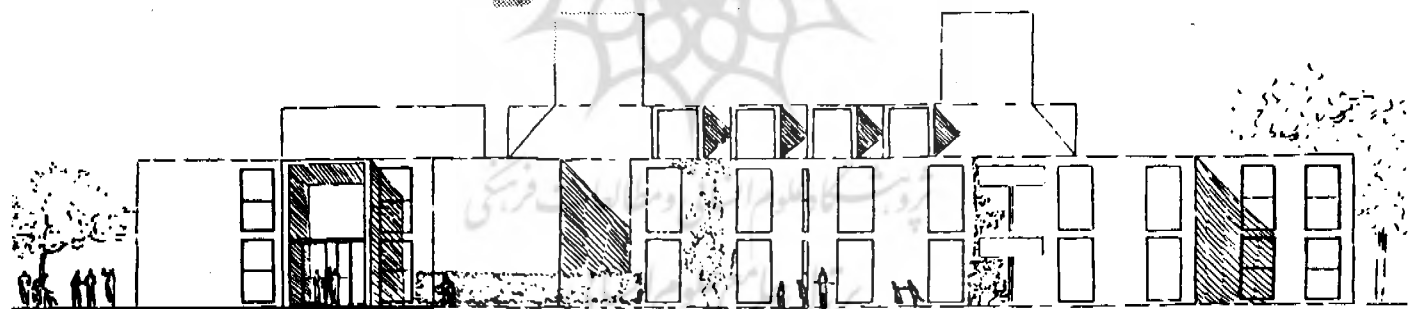


- ۱- ورودی
- ۲- سال انتظار
- ۳- سالن اجتماعات
- ۴- سال ورودی
- ۵- کتابخانه
- ۶- آبدارخانه
- ۷- اطاق کار
- ۸- اطاق جلسات
- ۹- اطاق کشیش
- ۱۰- دفتر
- ۱۱- کلاس
- ۱۲- راهپله

اطاقها در حد امکان، به يك اندازه نگه داشته شده‌اند. به طوريكه ما توانسته‌ايم با وجود يك وحدت ذاتی، به طور نسبی، سیستم ساختار را گسترش دهيم.

تصویر شماره ۱۸

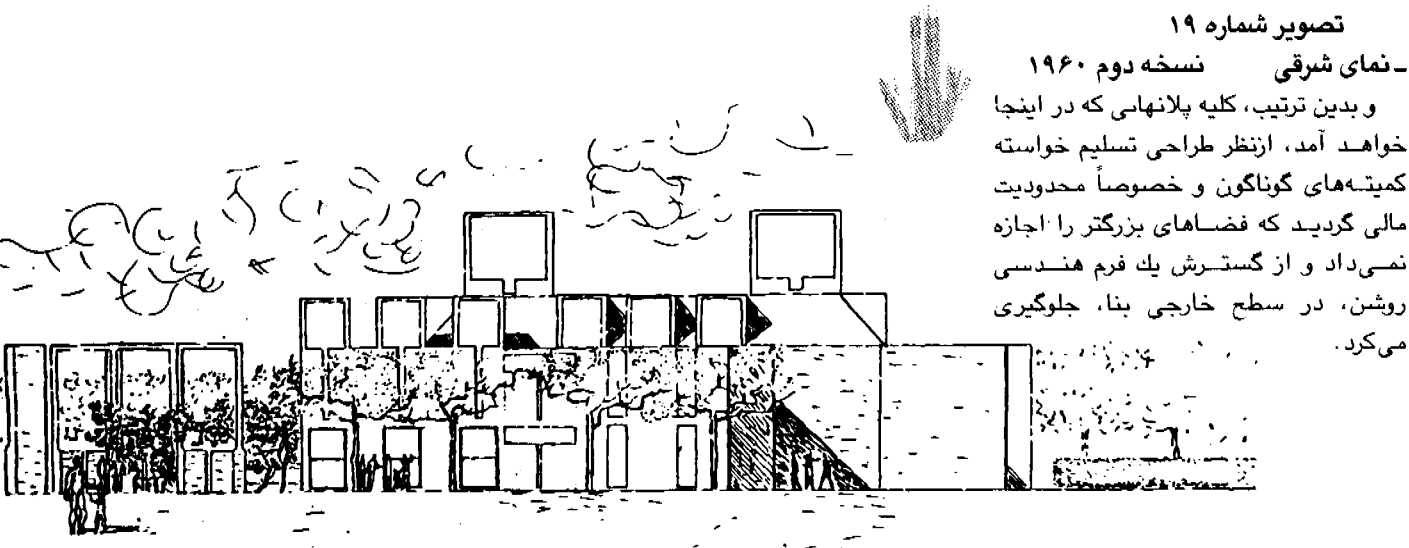
نمای شمالی نسخه دوم ۱۹۶۰

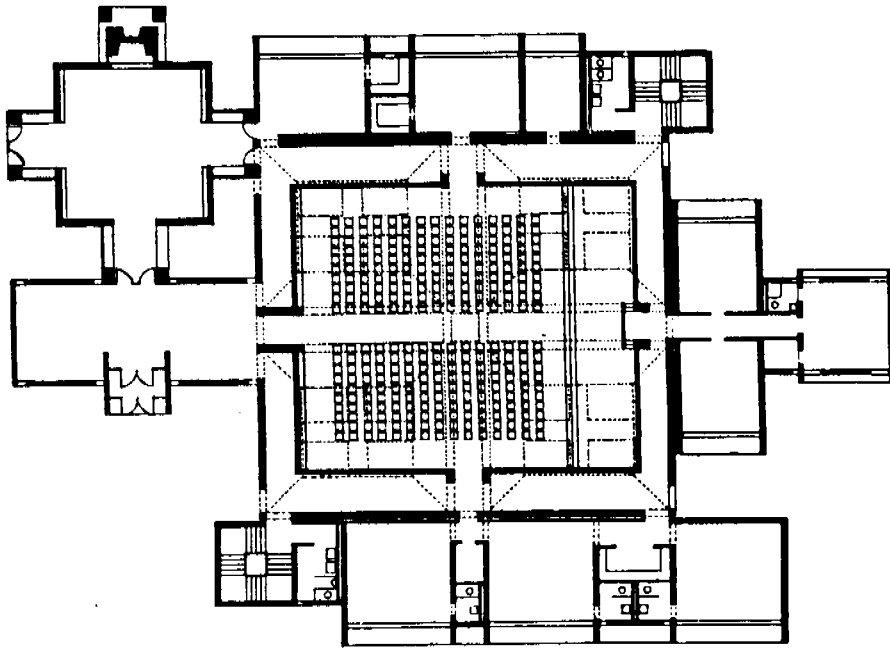


تصویر شماره ۱۹

- نمای شرقی نسخه دوم ۱۹۶۰

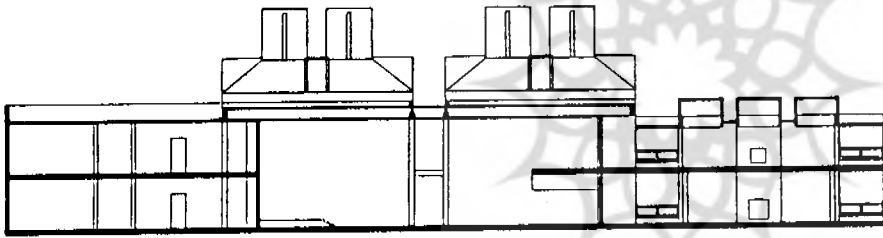
و بدین ترتیب، کلیه پلانهای که در اینجا خواهد آمد، از نظر طراحی تسلیم خواسته کمیته‌های گوناگون و خصوصاً محدودیت مالی گردید که فضاهای بزرگتر را اجازه نمی‌داد و از گسترش يك فرم هندسی روشن، در سطح خارجی بنا، جلوگیری می‌کرد.





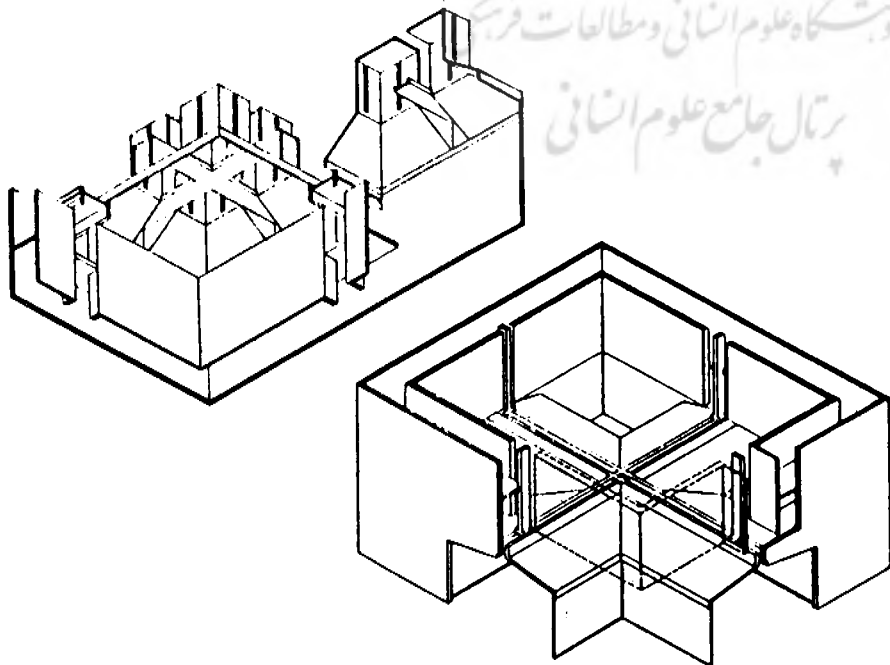
تصویر شماره ۲۰

- پلان طبقه اول نسخه سوم
- خطوط نقطه چین جزئیات سقف را روی فضای مرکزی نشان می دهد (به تصویر شماره ۵ رجوع شود)
اطاقهای کمیته و اطاق کشیش، با حفظ سلسله مراتب، ترتیب یافته اند. يك حیاط داخلی، بین کتابخانه صلیبی شکل و هال ورودی، تشکیل شده است. «فضاهای کوچک، بزرگتر می شدند... همین طور تغییرات پشت سر هم اتفاق می افتادند...»



تصویر شماره ۲۱

- مقطع طولی نسخه سوم
- کتابخانه را در دست راست نشان می دهد.

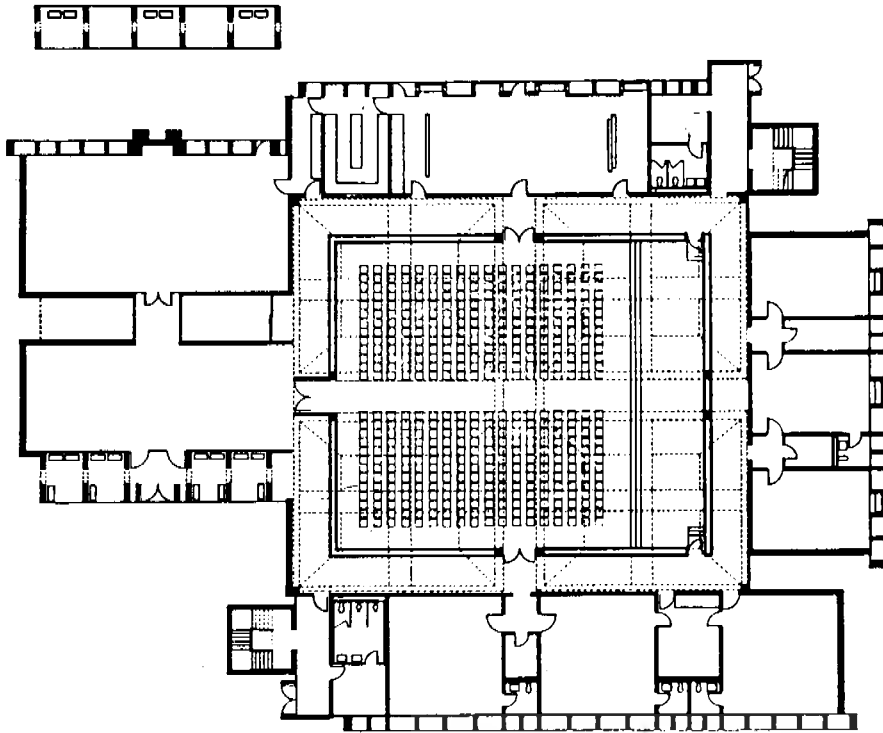


پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



تصاویر شماره ۲۲ و ۲۳

- ترسیم ایزومتریک نسخه سوم و چهارم
- سازه سقف را نشان می دهد. این يك ترسیم بسیار بسیار مشکل است، بایستی از خارج داخل را ببینید.



تصویر شماره ۲۴

- پلان طبقه اول نسخه چهارم

کلاسها، اطاق کار خانها، اطاق کشیش و کمیته‌ها ترکیب نهایی خود را پیدا کردند. کتابخانه مستطیل ساده‌ای شد با یک باغ. «بنجره‌ها در این طرح، بیشتر مورد توجه قرار گرفته‌اند و دقیقاً در جایی هستند که مورد نیاز می‌باشند.» «پیشرفت مهمی که در مرحله پنجم انجام گرفت، این بود که چایخانه که در بالای کتابخانه قرار داشت، محل انجمن شاگردان و دانش‌آموزان مدرسه شد.»

«نورگیری فضای اصلی از پایین، مسئله بود. با وجود اینکه می‌شد با نورگیری، قسمت بالای فضا را روشن کرد، ولی نورگیری برای روشن کردن فضای پایین، مشکل بود. بنابر این، من این مسئله را با قرار دادن چهار نورگیر، در چهارگوشه آن، حل کردم. نور از بالا، از داخل نورگیر، به پایین تابیده تا فضای پایین را مشخص کند.»

«مسئله این بود که من یک فضای

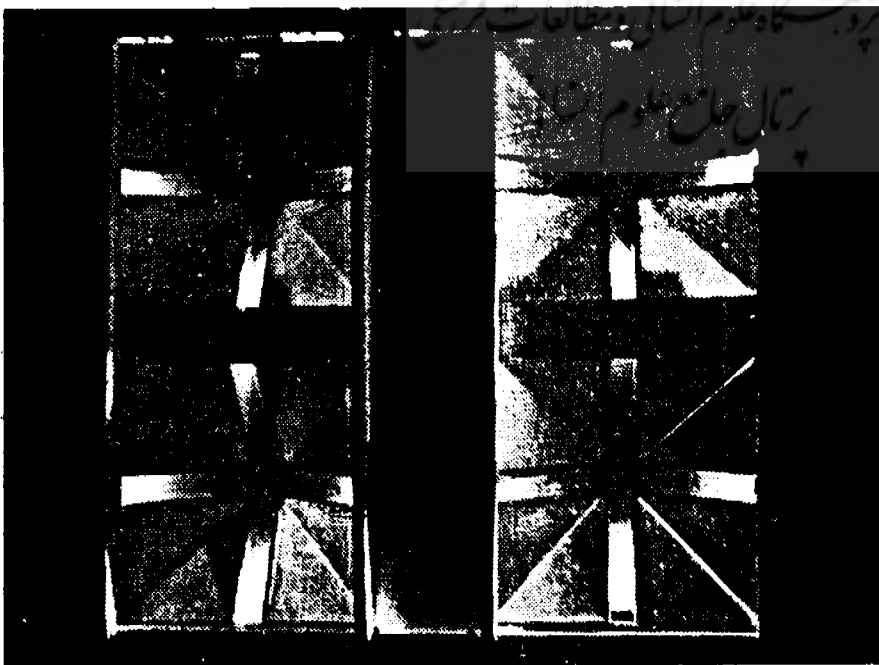
چهارگوش داشتیم که فقط دو جبهه آن، نور می‌گرفت که این برای بیان یک فضای چهارگوش، کافی نبود. بنابر این، من احساس کردم که نورگیری به طریقی که از بالا نور را به پایین و به گوشه‌های این فضا، هدایت کند، فرم آن را بیان می‌کند و به آن، شکل فضای انتخاب شده را می‌بخشد.»

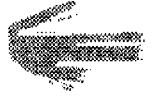
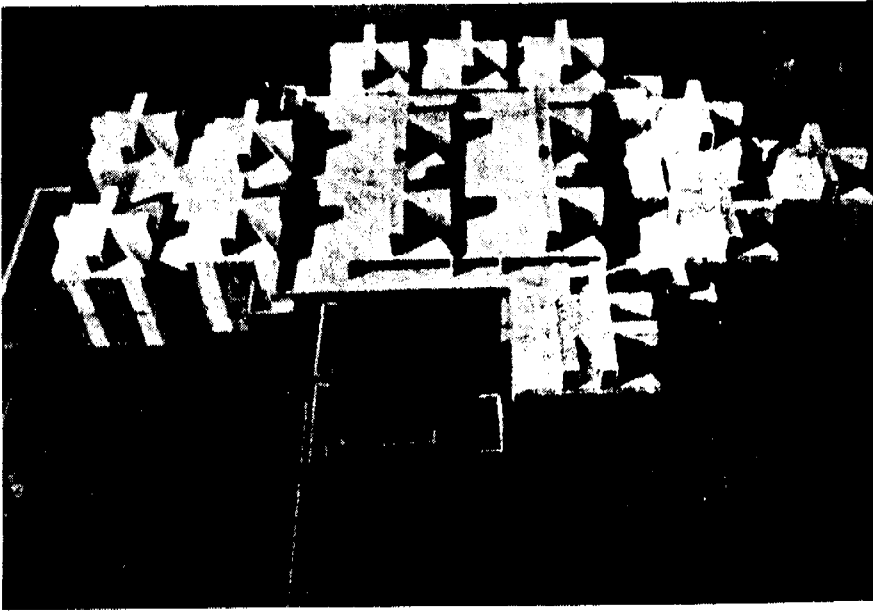
تصویر شماره ۲۵

- نمای سراسری از مدل نسخه اول

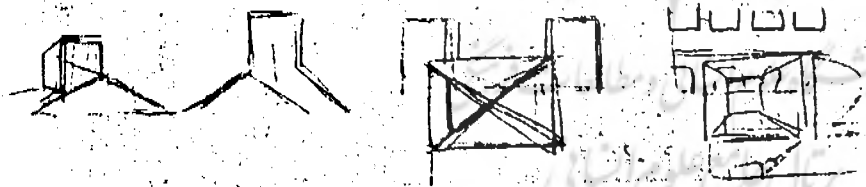
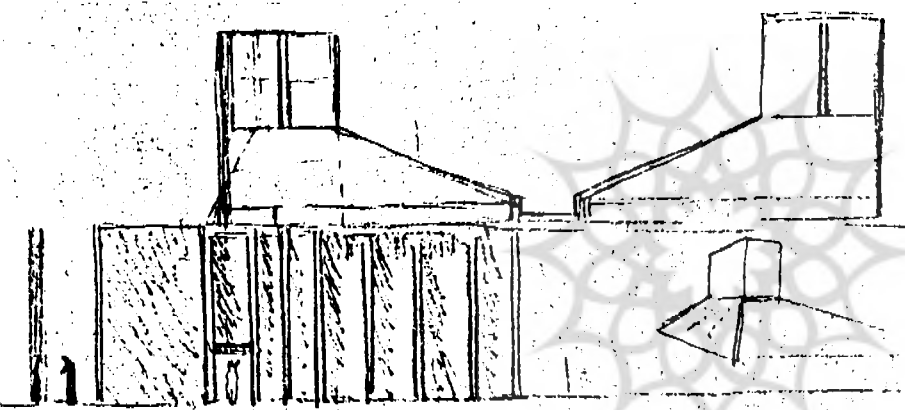
- برای نسخه دوم، رجوع شود به تصاویر ۱۷، ۱۸ و ۱۹

یکی از فکرهای من، این بود که چهار پوشش به شکل چتر داشتم... ولی این فکر را کنار گذاشتم، چون هیچ‌گونه تمایلی به داشتن ستونهای جانبی نداشتم و از طرفی بایستی اقرار کنم که ستونهای جانبی، باعث ایجاد مزاحمت می‌شد. بهرحال، طرح چتر با ستون داخلی، که سقف به شکل چتر از آن گسترده می‌شد، بیان واقعی‌تری از این ساختمان بود تا بقیه... که توسط پل‌ها نگهداشته می‌شدند.



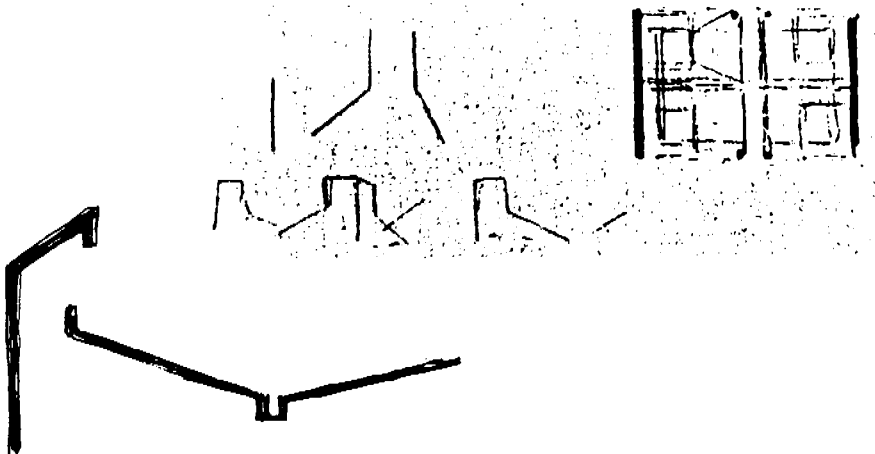


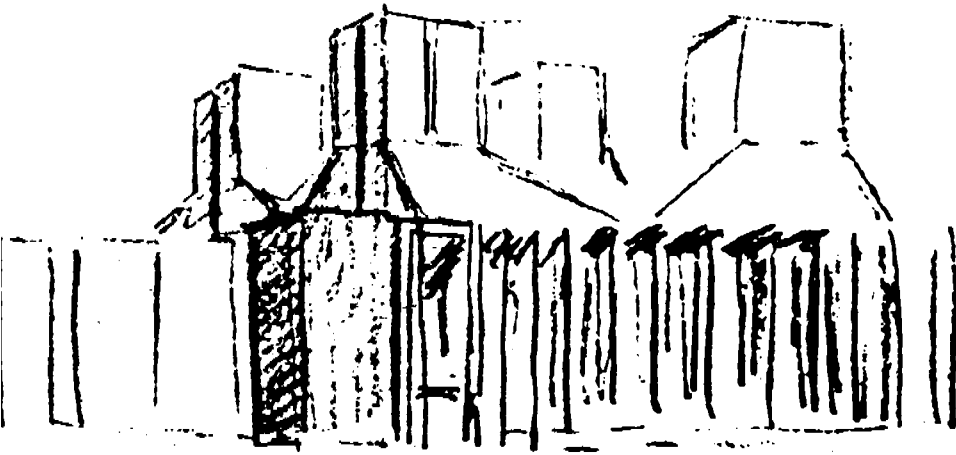
تصویر شماره ۲۶
- نمای پلان از مدل پژوهشی نسخه
اول
- نشان دهنده سقف فضای مرکزی



تصاویر شماره ۲۷، ۲۸ و ۲۹
- طرح های اولیه پلان، نما و مقطع
نسخه ۱۹۶۰
- ساختار سقف و ایمانهای نورگیر را
نشان می دهد.

نور از چهارگوشه گرفته می شود. چهار
ستون داریم و یک دیوار بتنی و از این دیوار
بتنی، سقف کنسول می شود و همچنین
نگهدارنده قطعه های متقاطع سقف است،
تیرهای اصلی دیگر وجود ندارد. من آنها را
کنار گذاشته ام. اما نورگیری انجام می شود
و جالب اینکه همین کافی است... این از
نظر آکوستیک، نیز خوب است. چرخیدن
قطعات سقفها، به طرف بالا... و اینها برای
طنین صدا که در موزیک وجود دارد، نیز
خوب است.





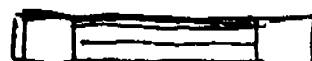
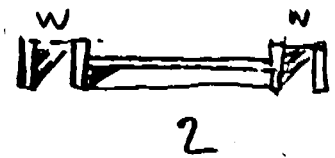
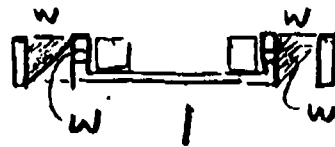
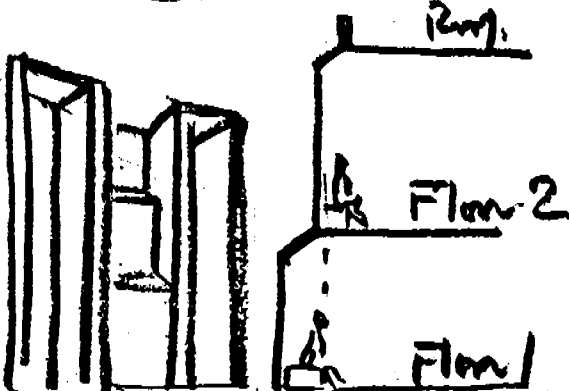
تصویر شماره ۳۰
 - پرسپکتیو طرح اولیه
 نسخه چهارم
 - رجوع شود به تصویر شماره ۲۴



تصویر شماره ۳۱
 - پرسپکتیو نسخه پنجم
 - من نحوه نورگیری اطاق بزرگتر را (در اینجا نیز درواقع مسئله همان بود) از اتاق کوچکتر اقتباس کردم. ولی من درواقع نمی توانستم همان سیستم ساختمانی را در هر جای دیگر به کار برم و این در حفظ سلسله مراتب فضاها خیلی مهم بود.

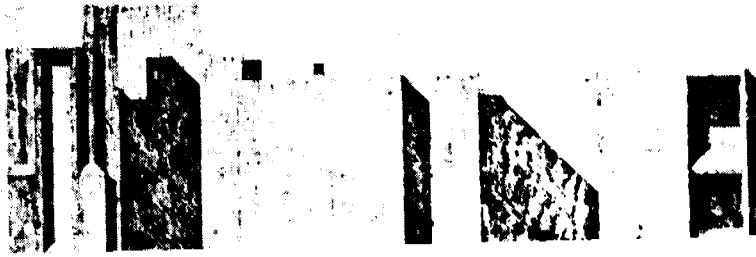


۵۵ ← ۵۵



تصاویر شماره ۳۲، ۳۳، ۳۴ و ۳۵
 - طرحهای توضیحی
 تصور اولیه
 از نحوه نورگیری

ما قدرت نور را دوباره احساس کردیم. همچنین یاد گرفتیم نسبت به درخشش نور در هر زمان، آگاهی داشته باشیم. این درخشش چه در ROCHESTER باشد یا در LUANDA باشد، در هر حال، یک درک است. اگر شما به ساختمانهای دوره رنسانس، نگاه کرده باشید، در آنها بر روی پنجرهها، از نظر معماری، خیلی تاکید شده است... این پنجرهها با این شکل ساخته شده اند... پنجرهها در داخل سطوح بازینا، قاب شده اند.



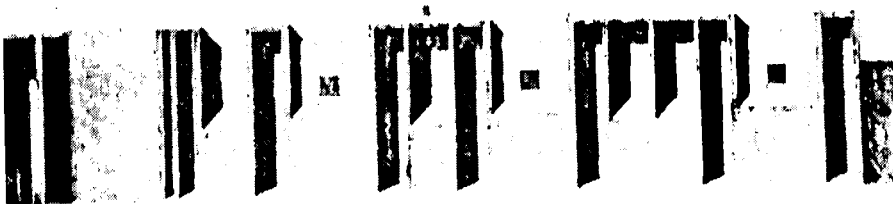
تصویر شماره ۳۶
- نسخه پنجم
- نمای شرقی



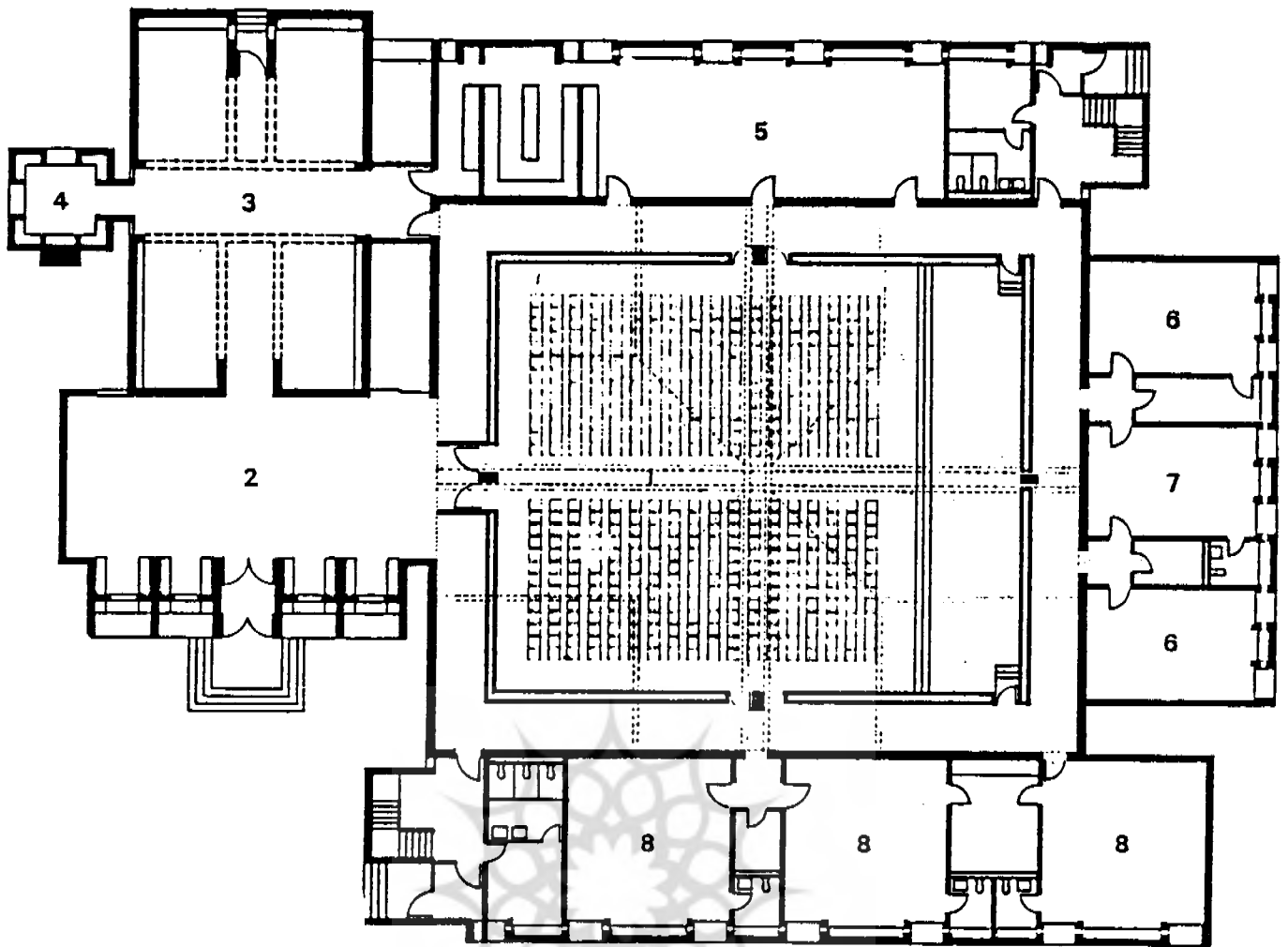
تصویر شماره ۳۷
- نمای غربی



تصویر شماره ۳۸
- نمای جنوبی
من در اینجا يك تغییر بزرگ را احساس کردم. قبلاً پنجره‌ها، هم سطح دیوار بودند. در اینجا پنجره‌ها از سطح دیوار، به سمت خارج، بیرون آمده‌اند.



تصویر شماره ۳۹
- نمای شمالی



تصویر شماره ۴۰

– پلان طبقه اول نسخه پنجم

۱- سالن اجتماع

۲- هال ورودی

۳- کتابخانه

۴- شومینه

۵- بخش کار خانمها

۶- اتاق جلسات

۷- اتاق کشیش

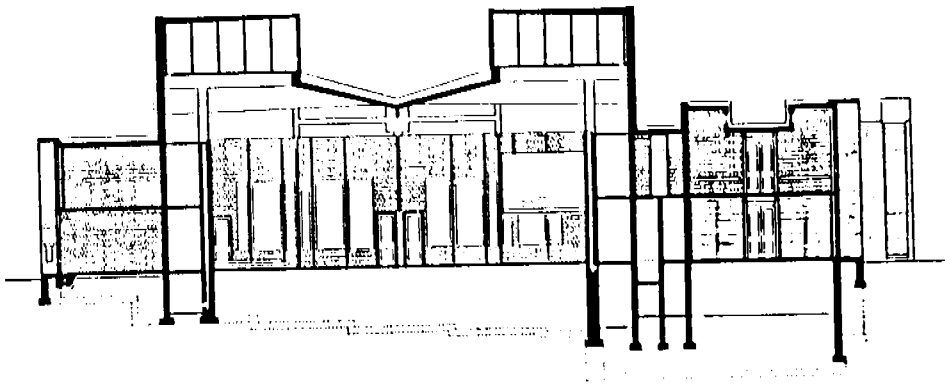
۸- کلاسها

این روش خیلی خوبی بود. چون باعث می‌شد که نور، ابتدا به اطراف بتابد و دوباره موجب تعدیل آن تابش خیره‌کننده شود... وقتی شما در گوشه‌ای از اتاق هستید، می‌توانید انتخاب کنید که نور را به‌طور مستقیم ببینید یا نبینید... همچنین این فکر از این جهت، پیش آمد که میل به داشتن جایگاه نشیمن در کنار پنجره‌ها بود. وجود این جایگاه نشیمن کاملاً در اینجا

احساس می‌شد وگرنه، چگونگی استفاده از این اتاق، مشخص نمی‌گردید. من احساس کردم که این جایگاه، معناهای زیادی داشت و به عنوان خواسته بعضی از افراد در کمیته‌ها، برای من مطرح بود و در فکر من بیش از پیش، اهمیت می‌یافت تا جایکه با معنای پنجره، درهم آمیخت (رجوع شود به تصاویر ۲۲ و ۲۴)

این درواقع، یک بازی با دیوار بود و همچنین تنوعی که در موقعیت‌های مختلف در اطراف پنجره‌ها به دست می‌آمد که باعث می‌شد این تغییرات را به‌وجود آورد. در بعضی از موارد، این جایگاهها به‌صورتی درمی‌آمد که بهیچ وجه، نیازی به توضیحات بالا ندارد و توضیح دیگری نیز نمی‌توان داد. درواقع، خیلی صریح باید گفت: پروراندن دوره خارجی، مورد نظر بوده است.

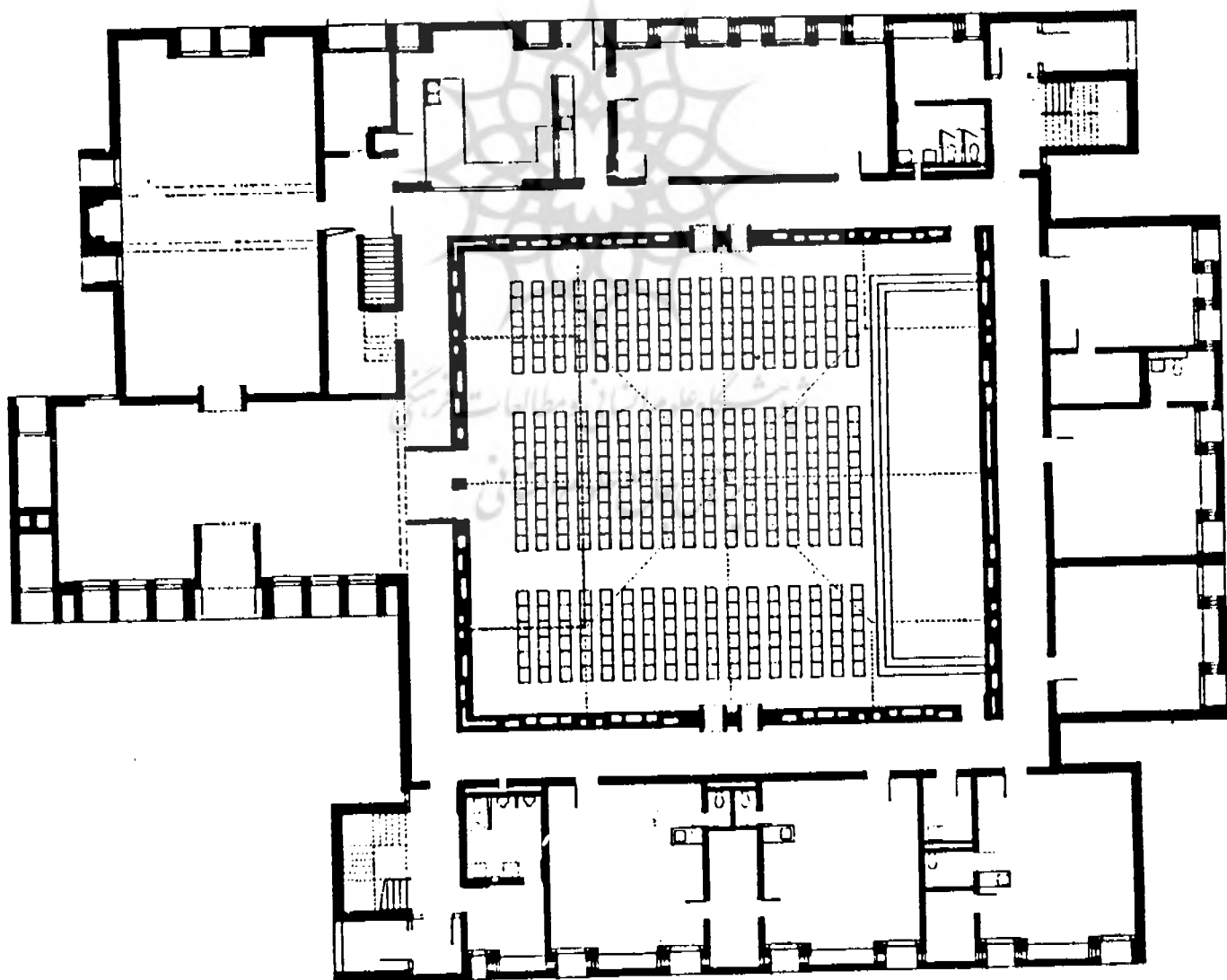


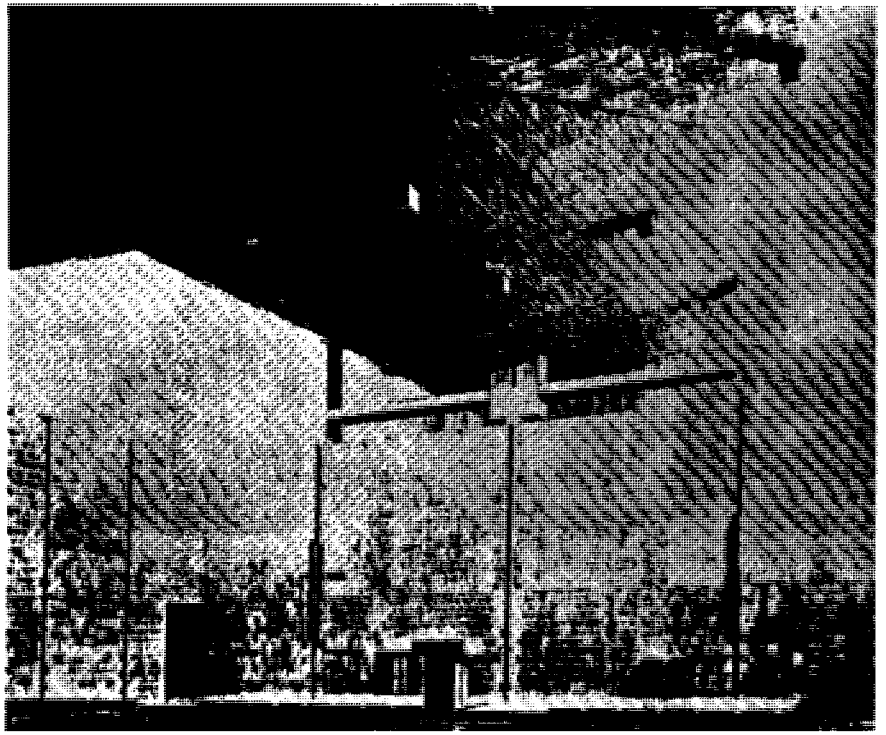


تصویر شماره ۴۱
- مقطع طولی نسخه نهایی
- رجوع شود به تصویر شماره ۲۸



تصویر شماره ۴۲
- پلان طبقه اول نسخه نهایی
- رجوع شود به تصویر شماره ۵۱





تصویر شماره ۲۳

- منظره سالن اجتماعات

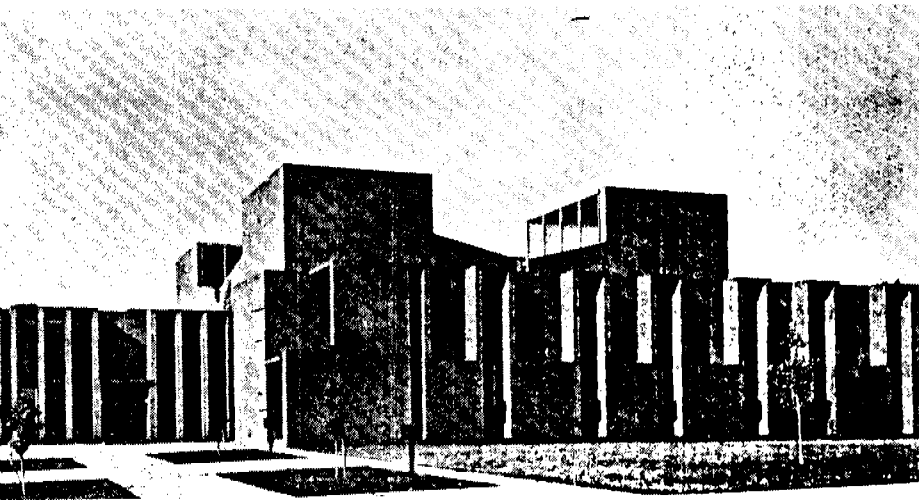
ادراك از ساختار... که من باید هنوز چیزهای زیادی درباره آن بیاموزم، و من آن را دارم و در عین حال نه، من چیزهای زیاد دیگری هم دارم که با یکدیگر، تداخل پیدا کرده‌اند. می‌دانید، من همان نقاط ضعف هنری همیشگی را دارم. این کاملاً به روش گوتمک است. این طور نیست؟ آیا شما را ناراحت می‌کند؟ ولی من خودم آن را دوست دارم.

تصویر شماره ۲۴

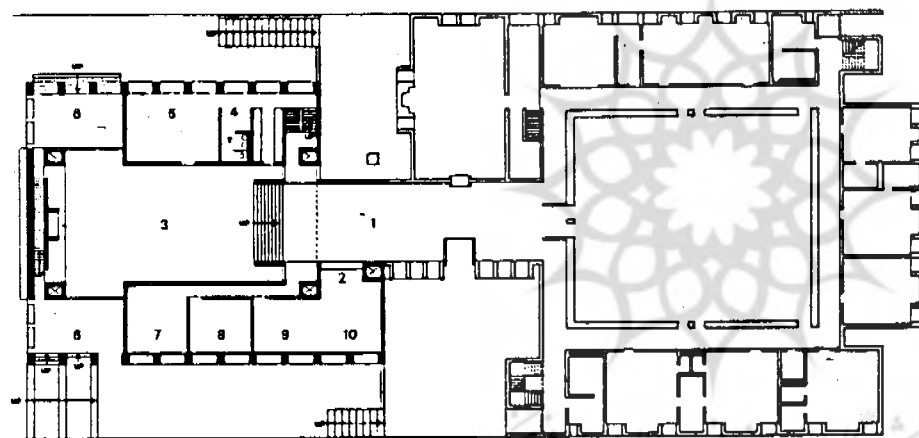
- منظره حیاط ورودی



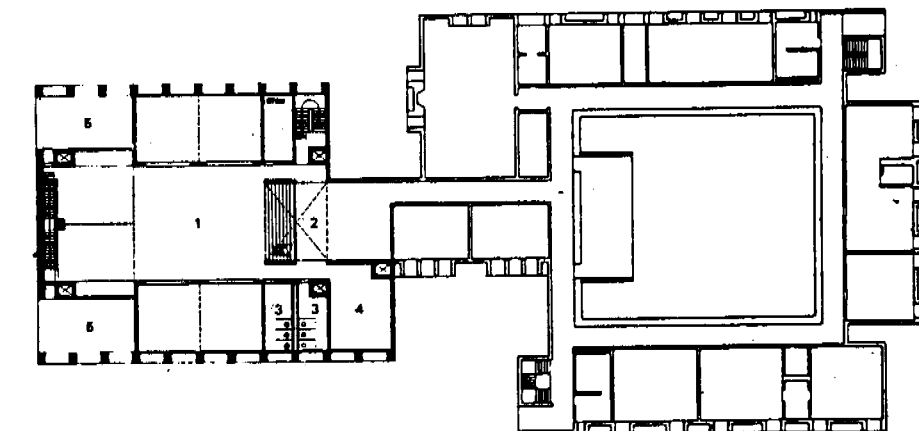
م انسانی و مطالعات فرهنگی
پژوهش‌های علوم انسانی



تصویر شماره ۴۵
- دیدنمای شمالی، قبل از اضافه شدن
ساختمان مدرسه
- رجوع شود به تصویر شماره ۲۴

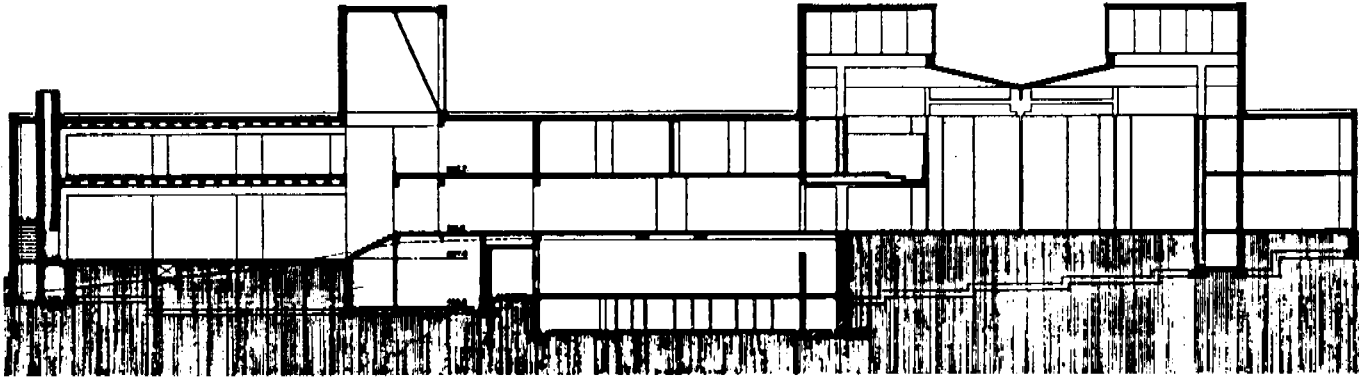


تصویر شماره ۴۶
- پلان طبقه اول نسخه اولیه
۱- کالری
۲- پیشخوان
۳- سالن اجتماعات
۴- آشپزخانه
۵- قسمت کودکان
۶- ایوان
۷- کشیش
۸- دستیار کشیش
۹- منشی
۱۰- دفتر

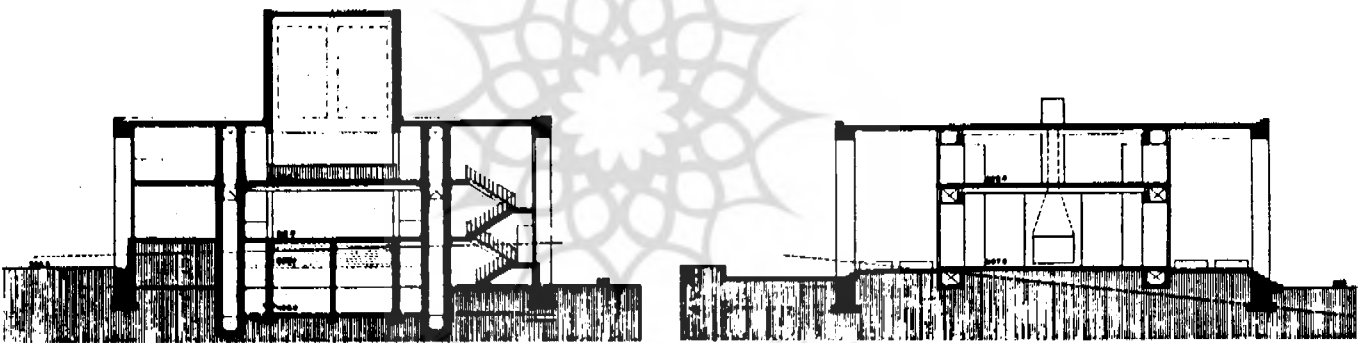


تصویر شماره ۴۷
- پلان طبقه دوم نسخه اولیه
۱- کلاس و محل انجمن
۲- نورگیر
۳- سرویس
۴- مربی مذهبی
۵- قسمت بالای ایوان

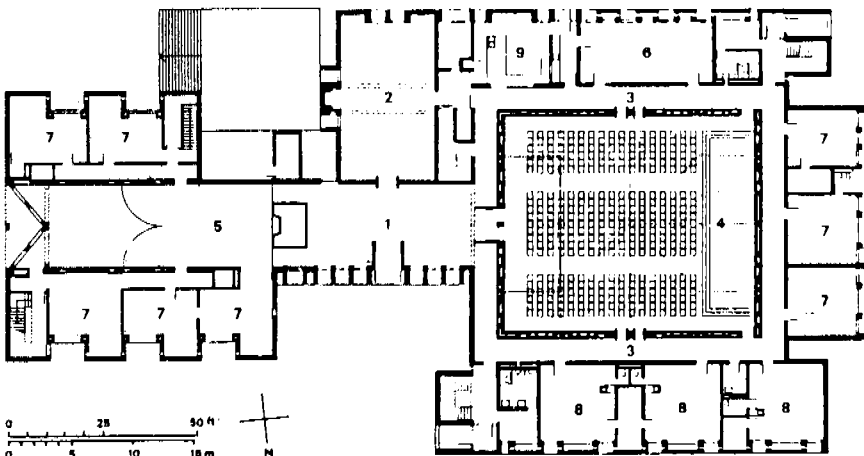
تصویر شماره ۴۸
 - مقطع طولی
 - (به تصویر شماره ۴۱ رجوع کنید)



تصاویر شماره ۴۹ و ۵۰
 - مقطع عرضی



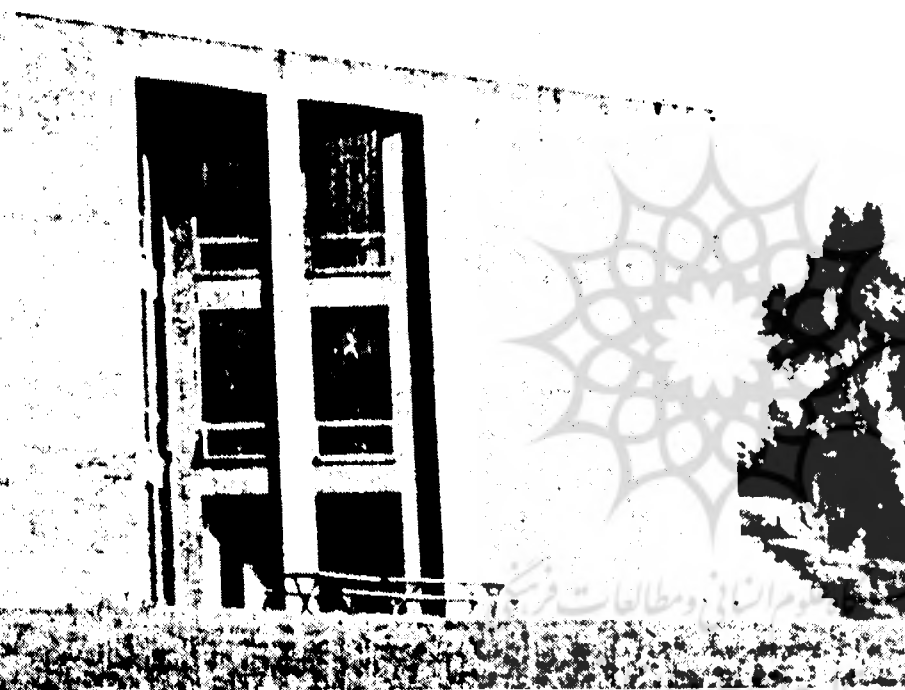
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی



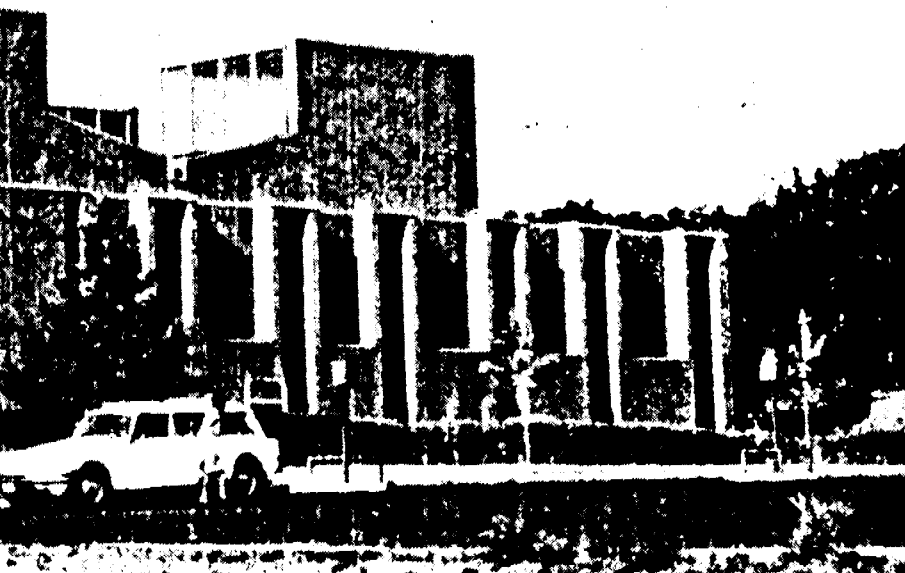
تصویر شماره ۵۱
 - پلان طبقه اول نسخه نهایی
 - رجوع شود به تصویر شماره ۴۲
 ۱- هال
 ۲- کتابخانه
 ۳- راهرو
 ۴- سالن اجتماعات
 ۵- سرسرا
 ۶- اطاق کار
 ۷- دفتر
 ۸- کلاس
 ۹- آشپزخانه



تصویر شماره ۵۲
- دیدنمای شرقی اوت ۱۹۷۵



تصویر شماره ۵۳
- دید جنوب شرقی اوت ۱۹۷۵



تصویر شماره ۵۴
- دیدنمای شمالی اوت ۱۹۷۵
- مدرسه در چپ تصویر و کلیسا در
قسمت راست قرار گرفته است.
- رجوع شود به تصویر شماره ۴۵

